

متن سخنرانی جناب آقای دکتر سید عباس عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در
هفدهمین نشست مجمع الجزیره

تحت عنوان «مسئله فلسطین و موازنه‌های منطقه‌ای در چارچوب شکل‌گیری جهان چندقطبی»

(دوحه - شنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

عالیجنابان،

همکاران ارجمند،

بانوان و آقایان،

السلام علیکم

مایه افتخار است که در این مجمع فرهیخته سخن می‌گویم و به بنیادی‌ترین مسئله منطقه خود می‌پردازم: فلسطین. اجازه دهید سخنم را با حقیقتی آغاز کنم که منطقه ما آن را طی دهه‌ها تجربه دردناک آموخته است و امروز جهان نیز بار دیگر، با هزینه‌ای انسانی و فاجعه‌بار، در حال درک آن است: «فلسطین تنها یکی از مسائل متعدد نیست.»

فلسطین، مسئله محوری عدالت در غرب آسیا و فراتر از آن است. فلسطین قطب‌نمای راهبردی و اخلاقی منطقه ماست. آزمونی است برای سنجش اینکه آیا حقوق بین‌الملل هنوز معنا دارد، آیا حقوق بشر واقعاً جهانی است، و آیا نهادهای بین‌المللی برای حمایت از ضعیفان ایجاد شده‌اند یا صرفاً برای توجیه قدرتِ قدرتمندان است.

برای نسل‌ها، بحران فلسطین عمدتاً به‌عنوان پیامد اشغال غیرقانونی و انکار یک حق مسلم شناخته می‌شد: حق تعیین سرنوشت یک ملت. اما امروز باید بپذیریم که این بحران بسیار فراتر از مفهوم اشغال رفته است. آنچه در غزه شاهد آن هستیم صرفاً جنگ نیست. «درگیری» میان دو طرف برابر نیست. پیامد ناخواسته تدابیر امنیتی هم نیست. آنچه رخ می‌دهد، نابودی عامدانه و گسترده حیات غیرنظامیان است. این، نسل‌کشی است.

هزینه انسانی جنایات اسرائیل در غزه، وجدان بشریت را جریحه‌دار کرده است. این فجایع قلب جهان اسلام را شکافته و در عین حال میلیون‌ها انسان دیگر را نیز، از مسیحیان و یهودیان گرفته تا پیروان همه ادیان، به لرزه درآورده است؛ آنان که هنوز باور دارند جان یک کودک ابزار چانه‌زنی نیست، گرسنگی سلاح نیست، بیمارستان میدان نبرد نیست و قتل خانواده‌ها دفاع مشروع محسوب نمی‌شود.

امروز فلسطین تنها یک تراژدی نیست؛ آینه‌ای است در برابر جهان است. آینه‌ای که نه تنها رنج فلسطینیان، بلکه شکست اخلاقی کسانی را بازتاب می‌دهد که توان متوقف کردن این فاجعه را داشتند، اما به‌جایش، آن را توجیه کردند، امکان‌پذیر ساختند یا عادی جلوه دادند.

اما فلسطین و غزه صرفاً یک بحران انسانی نیست. این وضعیت به بستری برای پروژه‌ای بزرگ‌تر و خطرناک‌تر بدل شده است: پروژه‌ای توسعه‌طلبانه که زیر پرچم «امنیت» دنبال می‌شود.

این پروژه سه پیامد دارد که هر سه عمیق و نگران‌کننده:

پیامد نخست، جهانی است.

رفتار رژیم اسرائیل در فلسطین و مصونیتی که به آن اعطا شده، نظم حقوقی بین‌المللی را به شدت تضعیف کرده است. باید این واقعیت را صریح بیان کنیم: جهان در حال حرکت به سوی وضعیتی است که در آن حقوق بین‌الملل دیگر حاکم بر روابط بین دولت‌ها نیست.

خطرناک‌تر از همه، سابقه‌ای است که در حال شکل‌گیری است: اینکه اگر دولتی از پوشش و حمایت سیاسی کافی برخوردار باشد، می‌تواند غیرنظامیان را بمباران کند، جمعیت‌ها را محاصره نماید، زیرساخت‌ها را هدف بگیرد، افراد را فراتر از مرزها ترور کند و همچنان مدعی مشروعیت قانونی باشد. این صرفاً مسئله فلسطین نیست؛ این یک بحران جهانی است. ما نه تنها شاهد تراژدی فلسطین، بلکه شاهد دگرگونی جهان به جایی هستیم که در آن قانون جای خود را به زور می‌دهد.

پیامد دوم، منطقه‌ای است.

پروژه توسعه‌طلبانه اسرائیل، تأثیری مستقیم و بی‌ثبات‌کننده بر امنیت تمامی کشورهای منطقه داشته است. امروز رژیم اسرائیل آشکارا مرزها را نقض می‌کند، حاکمیت کشورها را زیر پا می‌گذارد، مقامات رسمی را ترور می‌کند، عملیات‌های تروریستی انجام می‌دهد و دامنه نفوذ خود را در جبهه‌های مختلف گسترش می‌دهد و همه اینها را نه پنهانی، بلکه با احساس مصونیت و استحقاق انجام می‌دهد زیرا آموخته است که پاسخگویی بین‌المللی در کار نخواهد بود.

بی‌پرده باید گفت: اگر مسئله غزه از طریق ویرانی و جابه‌جایی اجباری «حل‌وفصل» شود، اگر به الگو تبدیل گردد، کرانه باختری هدف بعدی خواهد بود. الحاق سرزمین‌ها به سیاست رسمی بدل خواهد شد.

این همان جوهره چیزی است که سال‌ها از آن با عنوان پروژه «اسرائیل بزرگ» یاد شده است.

بنابراین پرسش این نیست که آیا اقدامات اسرائیل تنها فلسطینیان را تهدید می‌کند یا نه؛ پرسش این است که آیا منطقه، آینده‌ای را خواهد پذیرفت که در آن مرزها موقتی، حاکمیت مشروط، و امنیت نه بر اساس قانون و دیپلماسی، بلکه بر پایه جاه‌طلبی‌های یک اشغالگر نظامی تعریف می‌شود.

پیامد سوم، ساختاری است و شاید خطرناک‌ترین آنها.

پروژه توسعه‌طلبانه اسرائیل مستلزم تضعیف کشورهای پیرامونی است، از نظر نظامی، فناورانه، اقتصادی و اجتماعی، تا این رژیم همواره برتری راهبردی خود را حفظ کند.

در چارچوب این پروژه، اسرائیل آزاد است زرادخانه نظامی خود را بدون هیچ محدودیتی گسترش دهد، از جمله سلاح‌های کشتار جمعی که خارج از هرگونه نظام بازرسی قرار دارند.

در مقابل، از دیگر کشورها خواسته می‌شود خلع سلاح شوند؛ از برخی انتظار می‌رود توان دفاعی خود را کاهش دهند؛ برخی به‌خاطر پیشرفت علمی مجازات می‌شوند؛ و برخی دیگر به دلیل تقویت تاب‌آوری ملی، تحت تحریم قرار می‌گیرند.

نباید دچار توهم شد: این نه کنترل تسلیحات است، نه عدم اشاعه، و نه تأمین امنیت.

این تحمیل نابرابری دائمی است: اسرائیل باید همواره از «برتری نظامی، اطلاعاتی و راهبردی» برخوردار باشد و دیگران باید آسیب‌پذیر باقی بمانند. این، دکتترین سلطه است.

خانم‌ها و آقایان،

از همین روست که مسئله فلسطین صرفاً یک مسئله انسانی نیست؛ یک مسئله راهبردی است. نه فقط درباره غزه و کرانه باختری، بلکه درباره آینده منطقه ما و قواعد حاکم بر جهان.

پس چه باید کرد؟

ابراز نگرانی کافی نیست. صدور بیانیه‌ها کافی نیست. سوگواری کافی نیست. ما به راهبردی هماهنگ برای اقدام نیاز داریم، راهبردی حقوقی، دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی، که بر اصول حقوق بین‌الملل و مسئولیت جمعی استوار باشد.

نخست، جامعه بین‌المللی باید بدون تردید از سازوکارهای حقوقی حمایت کند. دوم، نقض‌ها باید با پیامد واقعی همراه شوند.

ما خواستار اعمال تحریم‌های جامع و هدفمند علیه اسرائیل هستیم، از جمله:

- تحریم فوری فروش سلاح
- تعلیق همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی
- اعمال محدودیت علیه مقامات مسئول
- ممنوعیت مبادلات تجاری

سوم، باید افق سیاسی معتبری بر پایه قانون ترسیم شود. جامعه بین‌المللی باید بر این اصول تأکید کند:

- پایان اشغال
- حق بازگشت و جبران خسارت مطابق حقوق بین‌الملل
- تشکیل دولت مستقل و یکپارچه فلسطینی با قدس شریف به‌عنوان پایتخت آن

چهارم، بحران انسانی باید به‌عنوان مسئولیتی فوری و بین‌المللی تلقی شود. مجازات جمعی هرگز نباید عادی‌سازی شود.

پنجم، کشورهای منطقه باید برای حفاظت از حاکمیت و بازدارندگی در برابر تجاوز هماهنگ عمل کنند. اصل باید روشن باشد: امنیت خود را نمی‌توان بر ناامنی دیگران بنا کرد.

و در نهایت، جهان اسلام، جهان عرب و کشورهای جنوب جهانی باید یک جبهه دیپلماتیک متحد ایجاد کنند. سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه عرب و دیگر نهادهای منطقه‌ای باید از نمادگرایی عبور کرده و به اقدام هماهنگ روی آورند: پشتیبانی حقوقی، ابتکارات دیپلماتیک، اقدامات اقتصادی و پیام‌رسانی راهبردی.

این فراخوان، دعوت به تقابل نیست؛ تلاشی است برای جلوگیری از بازطراحی منطقه با زور.

همکاران گرامی،

هیچ‌کس نباید دچار محاسبه اشتباه شود: منطقه‌ای که در آن به یک بازیگر اجازه داده شود فراتر از قانون عمل کند، هرگز باثبات نخواهد ماند. دکترین مصونیت، صلح به ارمغان نمی‌آورد؛ بلکه درگیری‌های گسترده‌تر تولید می‌کند.

راه ثبات روشن است: عدالت برای فلسطین، پاسخگویی در برابر جنایات،

پایان اشغال و آپارتاید، و نظمی منطقه‌ای مبتنی بر حاکمیت، برابری و همکاری.

اگر جهان خواهان صلح است، باید پاداش دادن به تجاوز را متوقف کند. اگر جهان به دنبال ثبات است، باید حمایت از توسعه‌طلبی را پایان دهد. و اگر جهان به حقوق بین‌الملل باور دارد، باید آن را به‌طور یکسان و بدون استناداردهای دوگانه اجرا کند.

و اگر ملت‌های این منطقه آینده‌ای عاری از جنگ‌های پایان‌ناپذیر می‌خواهند، باید این حقیقت بنیادین را بپذیرند: فلسطین صرفاً موضوعی برای همبستگی نیست؛ سنگ‌بنای گریزناپذیر امنیت منطقه‌ای است.

سپاسگزارم